روزنامه همدلی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
دوشنبه ۱۱ تیر ۱۴۰۳ _ ۲۴ ذیحجه ۱۴۴۵ _ اول جولای ۲۰۲۴- شماره ۲۴۴۹ _ سال نهم
۸ صفحه _ قیمت ۱۰۰۰۰ تومان _ ضریب کیفی ۶۱۴
t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir
صاحب امتیار , مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: جلال خوش چهره
مدیر هنری: امین مریخی چاپ: صمیم ۲- ۶۵۵۸۶۸۰۱ - ۰۲۱ توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰
تهران- خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سهروردی- خیابان سنندج
خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۸۸۸۳۹۴۵۱ - ۰۲۱۸۸۸۴۹۸۴۳

ادبیات

ضد نقد و ضد تاکتیک

فیض شریفی
منتقد ادبی

نمی‌خواهم بگویم کجا بودم یا نبودم، خودم هم از ناقدان بودم که یکی از مدرسان سنتی بعد از من تریبون را به دست گرفت و گفت: باید به این شـــاعر گم کرده راه بگویم که این قدر نگو «مرا دریاب/من پیامبر هستم و چنین و چنان هستم ...» خلاصه با این حرفای در و پیتی و مجرد همه را به طرف خود جلب کرد و شـــاعر معاصرمان را در مقابـــل نظامی و حافظ قرار داد که: «ببین تصویرها آنها کجا، تصویرهای تو کجا ...»

ناقـــد محترم حتا یک ســـطر را به عنوان نمونه نیـــاورد. بعد از او ناقد ســـنتی دیگری به میدان آمـــد و در همان مطلع کلام، به نیما حمله کرد که: نیما پیش از سرودن «ققنوس» شاعر نبود! نیمای ما پیش از شعر بلند «ققنوس»، «افسانه» را سروده بود. افســـانه، سرمنشأ و استارت شعر نیمایی است. شعر نمایشی افسانه روی میرزاده عشـــقی و شـــهریار و طیف بزرگی از شـــاعران تاثیر گذاشت. نیما پیش از افسانه هم شعرهای کلاسیک خوبی ســـرود. آن آقای رند بعد از این افاضات بی سر وته، شعر شاعر جوان شورمند را تاریخی قلمداد داد و یک شعر را از توبره درآورد که: «این شعر فرم دارد.» که بگوید من کتاب‌های پنج‌گانه شاعر را خوانده‌ام؛ همین؟ فرمش کجا بود؟ فرم را تعریف کن. چه بگویم هی که مباحث پیش میرفت، آقایان از ادعایشان کوتاه می‌آمدند تا جوانی مهرشـــاد و برومند و فرهومند در برابر پروپاگاندای ناقدانه و سیاست مدارانه قد علم کرد و آن دو آقای حیله‌گر را بر سر جایشان نشاند. آقا مگر مجبوری که نقد آثار شاعر مدرن را بپذیری. تو این کتاب‌هـــا را نخوانده بودی، معلوم بود که می‌خواســـتی خودت را از این مضایق برهانی و فراروی کنی. با متر و معیارهای به ظاهر کلاسیک و فراروی های حقه بازانه، نمی‌توان شـــعر مدرن را محک زد. شـــاعر محترم هم که میان ناقدان دانشگاهی کلاسیک و مدرن پرسه می‌زند، باید تکلیف خود را مشخص کند که از ترکستان است یا فرغانه؟.» کسی چون میان دو منزل نشیند ؟» یادم آمد به دوست پرهیزکاری که استاد دانشگاه شیرازان بود. او بعد از نقد کتاب شعری از خائفی شـــیرازی گفت:» فیضانا! من اصلا کتاب پرویز خائفی را ورق هم نـــزده ام، دیدی چه نقدی بر کتاب شعرش زدم؟» او با این حرف هم به ریش شاعر والامقام می‌خندید و هم به ریش جماعت و هم حقه بازی خود را به توقیع مؤکد کرد.

یادداشت

شبحی سایه افکنده؛ متحد شوید

جعفر حنانی
کارشناس علوم سیاسی

با کشیده شدن انتخابات ریاست جمهوری به دور دوم و تنگ‌تر شدن و روشن‌تر شدن عرصه رقابت میان دو رقیب (پزشکیان و جلیلی)، حال هنگامه تجدید قوا و جذب آرا و نیروی تازه نیز در میان آنان برخاسته است. آنانی که دستی در سیاست دارند، می‌دانند و البته بـــه خوبی می‌دانند که جدال دو رقیب، تنها جدال دو فرد اتمیزه نیست، بلکه نبرد و نزاعی است بین دو ایدئولوژی(نه به مفهوم مارکســـی)، بین دو دیدگاه، دو نگرش و بین دو جمعیت. البته بیراهه نیســـت اگر گفته شود، بین سه جمعیت و سه دیدگاه، که جمعیت سوم، امروزه خود را خاموش می یابد و می‌داند و بر طریق بی تحرکی سیاســـی گام برمی‌دارد. گروهـــی که رای نـــدادن را و تحـــول آنی را و نخواستن راه اصلاح و تحول تدریجی را مرجح تر می‌داند. اگر با بی نتیجه ماندن رقابت در دور اول، چشم جبهه جلیلی، به آرا و حمایت قالیباف دوخته شده، جبهه پزشکیان نیز راهی جز رفتن به ســـوی جمعیت سوم و متقاعد ساختن آنان برای پیروزی در دور دوم را ندارد. از این رو باید راه تعامل با جمعیت سوم را یافت و آنان را جذب جبهه خود ساخت. و درست از همین نقطه است که باید به مفهوم ایران اندیشـــید و حول محور آن ائتلافی را شکل داد. بیراهه نیست اگر گفته شـــود، مفهوم ایران امروز غریب مانده و در زیر یوغ ایدئولوژی های افراطی، از پان ایرانیست ها و اسلامیست های افراطی گرفته تا مارکسیست ها و نئولیبرال های افراطی، لگدکوب می‌شود. بی انصافی نیست اگر گفته شود، مفهوم وطن امروز در زیر خشت دگم ها دفن و فراموش می شود. و به حتم باید به تحول خواهان آنی گفته شود که امروز آن روزی نیست که با چشمی گریان شعر شاملو را سرود وخواند که: آه اسفندیار مغموم، تو را آن به، که چشم فرو پوشیده باشی.

روزگاری که مارکس مانیفست کمونیست را می نوشت، به زعم خود از شبحی سخن می‌گفت که بر اروپا ســـایه افکنده بود و امروز راقم از شبحی سخن می‌گوید که آلوده تر و خشن تر از آنچه مارکس هشـــدارش را به اروپاییان داده بود، بر سراسر مفهوم عینی و انتزاعی و ذهنی ایران سایه افکنده است. البته این هشدار بر اهل فن پوشیده نیســـت و می‌دانند از چه سخن می‌رود. و البته پر بیراه نیست اگر امروزه شرایط سیاسی ایران را نزاع بین این ایدئولوژی ها بخوانیم، ایدئولوژی هایی که به زبان سیاســـی راه آنتاگونیسم را در پیش گرفتند نه راه آگونیســـم. یعنی راه حذف و دشمن خواندن رقیب را در پیش گرفتند، نه راه گفتگو و همزیســـتی را. ازاین رو امروزه این ایدئولوژی ها و طرفدارانشان در فضاهای واقعی و مجازی به جنگ و نزاع با یکدیگر بر می خیزند و باب هر گونه گفتگو را نیز بســـته میابند و هر کدام بر طبل شان می کوبند فارغ از لحظه ای تفکر و چشـــم اندازی از آینده ی آن. و درست از همین نقطه اســـت که به گمان راقم، امروزه تحول خواهان آنی باید برخیزند و بر سر مفهوم ایران با تحول خواهان تدریجی متحد شوند. البته شاید افراد و گروهی در جمعیت سوم، این مساله را به چشـــم دام و بازی جدید سیاسی قلمداد کنند، ولیکن در آنان نیز به خلوت خود بر چنین خطری واقف اند. در حقیقت رای ما به پزشکیان، رای به تغییر وضع موجود اســـت. حال ما حال کسی است که خانه اش در حال سوختن است و عده ای فریاد می زنند؛ بگذار خانه بسوزد چون غارتگران درون خانه اند، ولی فراموش می کنند فرزندانمان نیز درون خانه اند. ما در تلاشیم بدن های نیمه ســـوخته فرزندانمان و خانه مادری و پدری مان را نجات دهیم.

داستانک

خواب خرگوشی

فرزانه امجدی
نویسنده

- قدم سنج را تنظیم کردی؟
- بله.
-امشب رکورد می‌زنیم.
-اهوم
-اینا ببین.
-چی را؟
خرگوش این دختره را.
-ای جانم، چه نازه، اسمش چیه؟
-برفی.
-بـــدو بدو بـــرو حمیـــده ته حیـــاط پیش دستشـــویی اون صندوق خالیـــه را بیار فس فس نکنی ها.
-باشه.
-حسین بپر تو جوی جلوش.
-مرتضی تو هم هوای من را داشته باش، در رفت بگیریش.
-باشه.
-یه جســـت زدم دمش را گرفتم که یهو در رفت و مرتضی گرفتش. بیا بیا گرفتمش.
-وای نفسم بالا نمیاد بیا اینم صندوق.
-وایســـا یه کم یونجـــه بکنـــم بریزیم کف صندوق.
-باشه.
-همگی نازش میدادیم تا رسیدیم دم حیاط.
-حمیده کشیک بده ببین کی تو حیاطه.
-بیاین کسی نیست.
علی گفت: زبون بسته مثل بید میلرزه.
مرتضی گفت: بزار برم براش آب بیارم، شاید تشنه باشه.
-نه بابا زبون بسته ترسیده.
سرمون بند خرگوش تو صندوق بود که یهو خاله ســـعیده گفت: اونجـــا چه خبره؟ شوکه شدیم. حالا ما هم عین خرگوش مثل بید میلرزیدیم.
مهـــدی بـــا لکنت گفـــت: خاخاخالـــه ماااا خررر گوووش صحراااا پیدا کککردیم.
-خاله با صورتی افروخته و لپ ها سرخ اومد به طرفمون.
-شما خیلی غلط بیجا کردین.
-جای حیون تو صحراس.
-هـــر دفعه که میاین باید یه دســـته گل به آب بدین؟
مهدی باز بـــا لکنت گفت: خـــا خاله خیلی خوشگله.
-ماها که از ترس لال شده بودیم چون خونه مادر بزرگ حرف حرف خاله سعیده بود.
مهـــدی گفت: اصلـــن حرفش را نـــزن فردا میبرمش خونه خودمون.
خاله گفت: یک کلام جاش تو خونه نیســـت. که زدیم زیر گریه.
مرتضی گفت: خاله با بدبختی...
خاله پرید وسط حرف مرتضی و گفت همین که شنیدین، انگار اینجا باغ وحش شده.
علی گفت: مهدی، مرتضی، حمیده، حسین چکار کنیم.
مهـــدی گفت: با زحمـــت گرفتیمش، من را بکشی رهاش نمی‌کنم.
مرتضی گفت کم ندویدیم.
من گفتـــم باید با مامان حـــرف بزنیم خاله سعیده را راضی کنه.
همه به مـــن گفتن آفریـــن، کار خودته برو ببین چکار میکنی؟
چند دقیقـــه بعد اومدم گفتم بچه‌ها مامان خاله را راضی کرد نگهش داریم.
همگـــی گفتن ایـــول حمیده شـــاخ غول را شکستی.
-ولی!
مهدی گفت ولی چی؟
-خاله سعیده اجازه نداد بیاریمش تو خونه، میگه نجسه!
حســـین گفت: لعنت به وســـواس، این خاله سعیده شورش را درآورده.
کشتیهامون غرق شده بود.
مرتضی گفت: شب کشیک میدیم.
قرار شد ساعتی کشیک بدیم.
ســـاعت ده شب خاله ســـعیده رختخوابها را ریخت تو اتاق.
-جاهاتون را بندازید بخوابید از صبح تا الان بلاگیری عالم را کردین.
مهـــدی گفت: خالـــه ســـعیده خرگوش تو صندوق تو تاقچه ایوون میمونه.
جاهامون را انداختیم. یه ســـاعتی که مامان و خاله ها بیدار بودن خـــوب بود. به ترتیب به بهانه دستشویی به خرگوش سر می‌زدیم، ولی بعد خاله سعیده برقها را خاموش کرد. تا دم دم های صبح به ترتیب هوای خرگوش را داشتیم که دیگه خوابمون برد.
- مرتضی، حسین، علی، حمیده
- چی شده؟
مهدی با چشم‌ها اشکی، خرگوش رفته!!!

دریچه

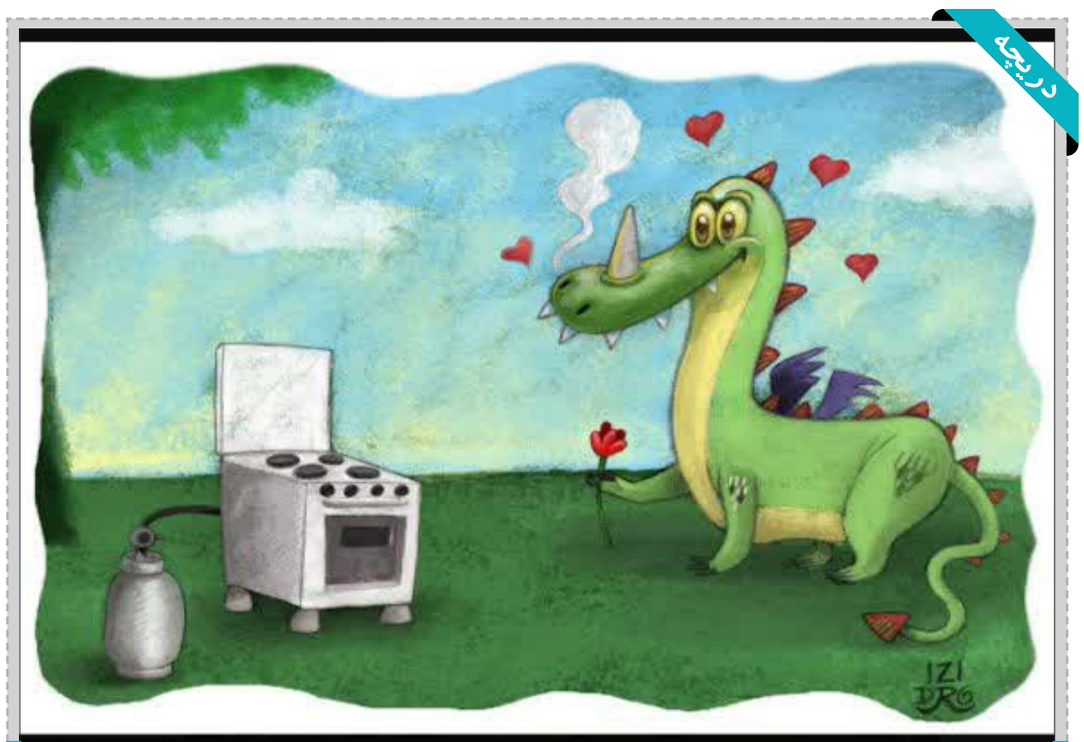

ایزیدرو سانتوس - برزیل

با شاعران امروز

لویی آراگون
ترجمه؛ علی احسانی زاده
[از روی متن فرانسه]

درست در میانه‌ی غمناکمان بود
و او تمام روز را مقابل آیینه اش نشسته بود
موهای طلایی اش را شانه می‌زد
چنانکه دستان آرام او آتشی را فرو نشانند.
در میانه‌ی روزهای غمناکمان بود
و او تمام روز را مقابل آیینه اش نشسته بود
و موهای بلند طلایی اش را شانه می‌زد
و او به ملال پنجه بر چنگ می‌زد
تمام روز را مقابل آیینه اش نشسته بود
موهای طلایی اش را شانه می‌زد
انگار به دلخواه خویش خاطره‌ای را می‌کشت
تمام طول روز وقتی مقابل آیینه اش نشسته بود
گل‌های پژمرده آتش را جانی دوباره می‌بخشید
بی هیچ سخنی، انگار که هیچکس کنارش نبود
به دلخواه خویش خاطره‌ای را می‌کشت
در میانه‌ی روزهای غمناکمان بود
و آیینه اش انعکاس جهان بود
شانه اش، میانه‌ی موهایش را از هم باز می‌نمود
و گوشه‌ی خاطره‌ی مرا روشن می‌کرد
در میانه‌ی روزهای غمناکمان ...
همچون پنجشنبه که در میانه‌ی روزهای هفته است
و آنجا مقابل آیینه اش نشسته بود
و مرگی دور را در آینه‌اش می‌دید
یکی پس از دیگری بازیگران اندوهمان
بهترین بازیگران این جهان نفرینی،
و تو نام تمامی شان را می‌دانی بی آنکه من بگویم!
آن گونه که تو معنای شـــعله‌های شامگاه طولانی را می‌دانی
مقابل آیینه اش نشسته بود
و در سکوتِ شانه چیزی نبود جز انعکاس شعله‌ای!

کتابه

«در سایه انسان» منتشر شد

سفر ادیسه‌وار جین گودال یکی از بزرگ‌ترین دستاورهای علمی جهان غرب است

کتاب «در سایه انسان» نوشته جین گودال سفر ادیسه‌وار انســـانی اســـت که فداکارانه قدم در راه حقیقت و علم می‌گذارد و بخش عمده وقایع زندگی شخصی‌اش نیز با موضوع تحقیقش درمی‌آمیزد. کتاب «در سایه انسان» نوشـــته جین گودال با ترجمه حمیدرضا حســـینی و عبدالحسین وهاب‌زاده منتشر شـــد. «در سایه انسان» سفر ادیســـه‌وار انسانی اســـت که فداکارانه قدم در راه حقیقت و علم می‌گذارد و بخـــش عمده وقایع زندگی شـــخصی‌اش نیز با موضوع تحقیقش در می‌آمیزد. در این کتاب با رفتار و کردار و حرکات و ســـکنات شـــمار فراوانی از شامپانزه‌های منطقه‌ای دورافتاده آشنا می‌شویم و چه‌بسا همذات‌پنداری هم بکنیم. استیون جیِ گولد، جامعه‌شـــناس درباره این کتاب گفته اســـت: کار جین گودال در مورد شامپانزه‌ها یکی از بزرگ‌ترین دستاورهای علمی جهان غرب اســـت. همچنین جورج اســـتید، در نیویورک تایمز درباره این گفته نوشته است: نمی‌توانم مقدمه‌ای را برای زندگی شـــامپانزه‌ها در حیات وحش متصور شوم واضح‌تر و نامنتظره‌تر از مقدمه جین گودال. در نوشته پشـــت جلد کتاب می‌خوانیم: در سال ۱۹۶۰ زن جـــوانِ جوینده‌ای تک و تنهـــا به قلب جنگل‌های صعب‌العبورِ منطقه گمبه در تانزانیا می‌رود تا درباره یکی از نزدیک‌ترین خویشاوندانِ انسان، شامپانزه، تحقیق کند. دیرزمانی در زل آفتاب و شُرشُر باران دنبال شامپانزه‌ها می‌گـــردد و تا مدت‌ها لباس یک‌شـــکل می‌پوشـــد تا شـــامپانزه‌ها به حضورش عادت کنند. ســـرانجام موفق می‌شود و شامپانزه‌ها حضورش را می‌پذیرند و او فرصت می‌یابد که همـــه جوانب حیات فردی و اجتماعی چند نسل از شـــامپانزه‌ها را از تولد تا مرگ به‌چشم ببیند و مستند کند. در معرفی نویسنده آمده است: جین گودال در ســـال ۱۹۳۴ در لندن به دنیا آمد. در سال ۱۹۶۰ به تحقیق درمورد شـــامپانزه‌ها روی آورد. در سال ۱۹۶۵ درجه دکتری خود را از دانشگاه کیمبریج دریافت کرد. و در ســـال‌های بعد به سبب مســـتندهای تلویزیونی و تألیفاتش به شهرت رسید. گودال مهم‌ترین و مشهورترین شخصیت حامی شـــامپانزه‌های وحشی و شامپانزه‌های دربند آزمایشگاه‌های علمی و باغ‌وحش‌ها است. او سفیر صلح سازمان ملل است و تجربیات خود را درمورد جانوران و حفظ محیط‌زیست با سخنرانی در کشورهای مختلف در اختیار مردم دنیا می‌گذارد. از کتابهایش می‌توان به: «از پنجره»، «شامپانزه‌های گمبه»، و «دلیل امید» اشاره کرد. دیم جین موریس گودال نخستین‌شناس و انسان شناس انگلیسی است.او پس از ۶۰سال مطالعه در مورد تعاملات اجتماعی و خانوادگی شـــامپانزه‌های وحشی، برجسته‌ترین متخصص جهان در مورد شامپانزه‌ها در نظر گرفته می‌شود. گودال برای اولین بار به پارک ملی گومبه اســـتریم در تانزانیا رفت تا شامپانزه های آن را در سال ۱۹۶۰ مشاهده کند.او بنیانگذار مؤسسه جین گودال و برنامه Roots & Shoots است و به طور گسترده روی مسائل حفاظت از حیوانات و رفاه کار کرده است. از سال ۲۰۲۲، او در هیئت مدیره پروژه حقوق غیر بشری است. در آوریل ۲۰۰۲، او به عنوان پیام آور صلح سازمان ملل معرفی شد. گودال عضو افتخاری شورای آینده جهانی اســـت. کتاب «در سایه انسان» نوشـــته جین گودال با ترجمه حمیدرضا حسینی و عبدالحسین وهاب‌زاده در ۳۸۹صفحه با شـــمارگان ۷۷۰نسخه و قیمت ۴۸۰هزار تومان از سوی فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم راهی بازار کتاب شده است.

گوناگون

خودنگاره‌ای که شاهکار از آب درآمد

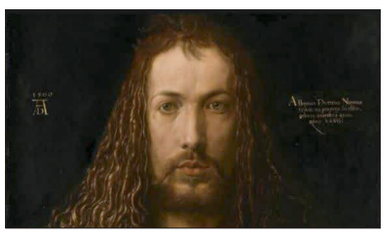

«آلبرشـــت دورر» شیفته خلق خودنگاره بود. این نقاش در نیمه نخست زندگی‌اش مجموعه‌ای از خودنگاره‌ها را خلق کرد. نخستین خودنگاره را در سال ۱۴۸۴میلادی وقتی که یک پسر ۱۳ساله بود خلق کرد، اما خودنگاره دیگری از او به شهرت رسید. «آلبرشت دورر»، هنرمند آلمانـــی بود که به خاطر حکاکی‌های چوبی پر جزئیات شـــهرت زیادی دارد، اما در واقع، این هنرمند «رنسانس شمالی» در طول زندگی‌اش چندین خودنگاره مهم خلق کـــرد. خودنگاره‌ای که از آن به عنوان یک شـــاهکار یاد می‌شود «خودنگاره در ۲۸سالگی در کتی با یقه خز» نام دارد کـــه «دورر» در حوالی ۱۵۰۰ میلادی و کمی قبل از تولد ۲۹سالگی‌اش کشید.به گفته مورخان هنری، این نقاشی خاص‌ترین، شخصی‌ترین و پیچیده‌ترین خودنگاره این هنرمند است که در یادها باقی مانده است.این نقاشی همچنین به دلیل شباهت به بسیاری از پرتره‌های قدیمی از مسیح شـــهرت پیدا کرده است. وجه تشابه‌ها در این خودنگاره واضح اســـت: تقارن، طیف تیره رنگ، حالت مواجه «دورر» با مخاطب و نحوه بالا گرفتن دست‌هایش تا نیمه قفسه سینه به طوری که گویی در حال دعا کردن است.«دورر» در «خودنگاره در ۲۸سالگی در کتی با یقه خز» ظاهر خود را به شـــکلی ایده‌آل به تصویر کشیده اســـت. همان‌طور که دیگر پرتره‌های بـــه جای مانده از «دورر» نشان می‌دهد، این هنرمند در اصل بینی با شکل نامتقارن داشـــت. «دورر» که در این نقاشی مسیح را در ذهـــن ما تداعی می‌کند، حتی موهـــای خود را به رنگ قهوه‌ای نقاشـــی کرده است، این درحالی است که سایر خودنگاره‌های او نشان می‌دهد که موهایش در واقعیت بلوند متمایل به قرمز بوده است.در سال ۱۵۰۰میلادی، ژست با نمای جلویی برای خلق یک پرتره غیرمعمول بود. دو مورد از خودنگاره‌هایی که «دورر» قبل از «خودنگاره در ۲۸سالگی در کتی با یقه خز» خلق کرده بود با ژست سه رخ به تصویر کشیده شده بودند. ژست‌های تمام رخ به ســـمت جلو، همچنان غیرمعمول باقی ماندند، البته «هانـــس هلباین» چندین پرتره از «هنری هشـــتم» و ملکه‌هایش را چنین ژست‌هایی خلق کرد.«دورر» در این تابلو با پوشیدن کت خز گرانبهایی، مخاطبان را مجذوب خود می‌کند. در ســـمت چپ این نقاشی، امضای او به همراه تاریخ خلق این اثر هنری را می‌بینیم. در ســـمت راســـت آن نیز عبارتی وجود دارد که این هنرمند خلق این خودنگاره در بیست و هشت‌سالگی‌اش را اعلام کرده است. «دورر» تا پایان عمرش، نزدیک به ۱۲۰۰اثر خلق کرد. نقاشی‌ها و کنده‌کاری‌های روی چوب و مس او در موزه‌های بزرگ سراسر جهان در معرض نمایش هستند. هنر او حتی تا روی اسکناس‌های پنج مارکی جمهوری فدرال آلمان هم رفت. او روز ۶آوریل ۱۵۲۸ در نورنبرگ بر اثر ابتلا به بیماری مالاریا درگذشت.

جزئیات سعدی

کسی که روی تو بیند نگه به کس نکند
ز عشق سیر نباشد ز عیش بس نکند
در این روش که تویی پیش هر که بازآیی
گرش به تیغ زنی روی بازپس نکند
چنان به پای تو در مردن آرزومندم
که زندگانی خویشم چنان هوس نکند
به مدتی نفسی یاد دوستی نکنی
که یاد تو نتواند که یک نفس نکند
ندانمت که اجازت نوشت و فتوی داد
که خون خلق بریزی مکن که کس نکند
اگر نصیب نبخشی نظر دریغ مدار
شکرفروش چنین ظلم بر مگس نکند

مجازستان

■ کاش یه روز بدون توجه به این که چقدر شکمم می‌زنه بیرون، چقدر باسنم بد دیده می‌شه، چقدر پاهـــام تپله، چقدر بازوهام بزرگـــه، چقدر چاق‌تر دیده می‌شـــم و چقدر قدم کوتاه‌تـــر به‌نظر میاد هرچی دلم می‌خواد بپوشم و این‌قدر به معیارهای مزخرف زیبایی اهمیت ندم.(مادام سارا)

■ با همسر رفتیم کافی‌شـــاپ. اول قهوه ایشون حاضر شـــد و با تاخیر، هات‌چاکلت من. ایشـــون قهوه‌اش رو ســـر کشید، منم ناخودآگاه به تبعیت، هات‌چاکلـــت رو بردم بالا و با اولین جرعه دهان و زبان و مری‌ام کامل آب‌پز شـــدن و اشک شوق در چشمانم حلقه زد.))(هاویشام)

■ بـــه من میگـــن چرا ریاضیت ضعیفـــه؟ چرا از دانشگاه اخراج شـــدی؟ بابا من سر یه کلاس که رییس دانشگاه اســـتاد بود، پرسید بچه ها کسی میدونه تابع ســـینوس ۶۰ کجاســـت؟ منم گفتم اســـتاد هرجا باشـــه خودش و الان میرسونه لطفا براش غیبت نزن حذف میشه.(علیرضا باشم خوبه)

■ بیاید به من بگید واقعا کسی هست عاشق کارش باشه؟؟ جوری که صبح ها که بیدار میشه بگه آخ جون امروز میخوام برم سر کار؟؟یا شاید اینا توهم مدیاست و واقعا اینجور شغلی وجود نداره. (مومو‌سیژن)

دنیای علم

موفقیت پژوهشگران آمریکایی در دست‌یابی به شنوایی فوق طبیعی

پژوهشـــگران با افزایش ســـیناپس‌های گوش داخلی، پـــردازش شـــنوایی را در موش‌های جـــوان به حد فوق طبیعی رساندند. پژوهشگران «موسسه تحقیقات شنوایی کرسگ» در «دانشگاه میشیگان» موفق شده‌اند شنوایی فوق طبیعی را در موش‌ها ایجاد کنند و در عین حال، به پشتیبانی از یک فرضیه درباره علت کم‌شنوایی پنهان در انسان بپردازند. به نقل از نوروساینس نیوز، پژوهشگران در ایـــن پروژه از پروتئین «نوروتروفین-۳» برای افزایش سیناپس‌های گوش داخلی اســـتفاده کردند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که از طریق حفظ یا ترمیم ســـیناپس‌ها می‌توان بـــه ارائه درمان‌هـــای جدید برای اختلالات شـــنوایی کمک کرد. همچنین، این پژوهش نشان می‌دهد که افزایش ســـیناپس‌ها نه تنها شنوایی را بهبود می‌بخشـــد، بلکه پردازش اطلاعات شنوایی را نیز تقویت می‌کند. داده‌های به‌دست‌آمده از این فرضیه حمایت می‌کنند که تراکم سیناپس بر کاهش شنوایی پنهان در انســـان تأثیر می‌گذارد. پژوهشگران پیشتر از روش‌های مشـــابهی برای بازیابی واکنش‌های شـــنوایی در موش‌هایـــی که ضربه صوتـــی را تجربه کرده بودند و همچنین، بهبود شنوایی در موش‌های میانسال استفاده کرده بودند. این اولین پژوهشی است که از همین روش در موش‌های جوان سالم استفاده می‌کند تا پردازش شنوایی بهتری را فراتر از آنچه به طور طبیعی اتفاق می‌افتد، به وجود بیاورد. دکتر «گابریل کورفاس»، مدیر مؤسســـه کرسگ و سرپرســـت این پژوهش گفت: ما می‌دانستیم کـــه ارائه نوروتروفین-۳ به گـــوش داخلی در موش‌های جوان می‌تواند تعداد سیناپس‌ها را بین سلول‌های مویی داخلی و نورون‌های شنوایی افزایش دهد اما نمی‌دانستیم داشتن سیناپس‌های بیشتر با شنوایی چه می‌کند. اکنون نشان می‌دهیم که حیوانات دارای سیناپس‌های اضافی در گوش داخلی، آستانه طبیعی شنوایی دارند اما می‌توانند اطلاعات شـــنوایی را به روش‌های فوق طبیعی پردازش کنند. پژوهشـــگران مانند پژوهش‌های پیشـــین، بیان نوروتروفین-۳ را تغییر دادند تا تعداد ســـیناپس‌ها بین سلول‌های مویی داخلی و نورون‌ها افزایش یابد. سلول‌های مویـــی داخلی، امواج صوتی را به ســـیگنال‌هایی تبدیل می‌کنند که سیناپس‌ها آنها را به مغز می‌فرستند. این بار، دو گروه از موش‌های جوان مورد بررسی قرار گرفتند که تعداد ســـیناپس‌ها در یک گروه کاهش و در گروه دیگر افزایش یافته بود.کورفاس گفت: ما قبلا از همان مولکول برای ترمیم سیناپس‌های از دست‌رفته گوش موش‌های جـــوان به دلیل قرار گرفتن در معرض صدا و برای بهبود شنوایی موش‌های میانسال استفاده می‌کردیم که علائم کم‌شنوایی مرتبط با افزایش سن را نشان می‌دادند. این نشان می‌دهد که مولکول، پتانسیل بهبود شنوایی انسان را در شرایط مشابه دارد. نتایج جدید نشان می‌دهند که ترمیم سیناپس‌ها یا افزایش تعداد آنها می‌تواند پردازش شنوایی را بهبود ببخشد.کورفاس گفت: وقتی دریافتیم که با افزایش تعداد سیناپس‌ها مغز قادر به پردازش اطلاعات شنوایی بیشتری اســـت و موش‌های آن گروه در آزمون رفتاری بهتر از موش‌های گروه کنترل‌شده عمل می‌کنند، شگفت‌زده شـــدیم.زمانی اعتقاد بر این بود که از دست دادن سلول‌های مویی، دلیل اصلی کم‌شنوایی مرتبط با افزایش سن در انسان است اما اکنون مشخص شده که از دست دادن سیناپس‌های سلول مویی داخلی می‌تواند اولین رویداد در فرآیند کاهش شـــنوایی باشد. این امر، درمان‌هایی را که به حفظ، ترمیم یا افزایش سیناپس‌ها می‌انجامند، به روش‌های هیجان‌انگیزی برای درمان برخی از اختلالات شنوایی تبدیل می‌کند.کورفاس گفت: برخی از اختلالات عصبی نیز با از دست دادن سیناپس‌ها در مغز آغاز می‌شوند. بنابراین، درس‌های حاصل از مطالعه گوش داخلی می‌توانند به یافتن درمان‌های جدید برای برخی از این بیماری‌های ویران‌گر نیز کمک کنند. این پژوهش در مجله «PLOS Biology» به چاپ رسید.